



فصلنامه سیاستگذاری عمومی، دوره ۶، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹، صفحات ۱۳۰-۱۰۵

### مقاله پژوهشی

## ارزیابی انتقادی عقلانیت در خط‌مشی‌گذاری عمومی

سید مجتبی امامی

استادیار مدیریت دولتی دانشگاه امام صادق(ع)

محمد مهدی علیشیری

استادیار مدیریت دولتی دانشگاه امام صادق(ع)

علیرضا سجادیه<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری مدیریت دولتی دانشگاه امام صادق(ع)

(تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۹۹/۷/۵)

### چکیده

عقلانیت را باید یکی از مفاهیم محوری در علوم اجتماعی و بطور خاص در خط‌مشی‌گذاری دانست. اهمیت آن به عنوان نقطه مرجع فرآیند خط‌مشی‌گذاری منجر به شکل‌گیری طیفی از نظریه‌های متعدد حول آن شده است. مقاله حاضر با محوریت این سوال که «تکثرات مفهومی عقلانیت در خط‌مشی‌گذاری عمومی چگونه صورت‌بندی شده و چه تطوراتی را پیموده‌اند؟» و بوسیله روش مطالعه کتابخانه‌ای اقدام به بازخوانی ادبیات عقلانیت در این حوزه کرده است. گستره عقلانیت اگرچه موجب انباشت دانشی خوبی در این زمینه شده است اما نوعی اغتشاش مفهومی را بطن خود به همراه دارد. بمنظور پی‌جویی ظرفیت‌هایی جهت برون‌رفت نظری و عملی خط‌مشی‌گذاران، از مدل ۴ بعدی ون دی ون استفاده شد. دلالت‌هایی چون «ضرورت تعریف منطق جایابی عقلانیت‌ها»، «بکارگیری اصطلاحات جدید در حوزه عقلانیت»، «بهره‌گیری از تجربه‌های زیسته خط‌مشی‌گذاران عقلانی» و «حرکت به سمت تولید شاخص‌های عملیاتی» به مثابه نقاطی آغازین جهت ارتقای عقلانیت در پهنه خط‌مشی‌گذاری ملی پیشنهاد شده‌اند.

**واژگان کلیدی:** عقلانیت، خط‌مشی‌گذاری، تعارض، تصمیم‌گیری، ارزش‌محوری.

## مقدمه

حکومت‌ها هر روزه شاهد چالش‌ها، مسائل و نیازهای متعدد و متکثری در پیرامون خود هستند که انتظار بیرونی آن است که به همه آنها پاسخ مناسب و متناسب بدهند. هریک از این پاسخ‌ها- یا حتی عدم پاسخ‌ها- در ادبیات مرسوم به «خط‌مشی عمومی» تعریف شده است. علیرغم تکرر تعاریف اندیشمندان، در یک تعریف ساده، خط‌مشی عمومی مشتمل بر تصمیم‌های (اقدامات یا عدم اقدامات) یک حکومت یا صاحب اقتدار هم‌ارز آن تبیین شده است (weible, 2014). بطور طبیعی رسیدن به یک تصمیم خود نیازمند مقدمات و استفاده از لوازم و فرآیندهایی است. در حوزه-رشته «خط‌مشی‌گذاری عمومی» علوم مختلفی متکفل تمهید اطلاعات و بینش‌های مختلف برای خط‌مشی‌گذاران بمنظور دستیابی به تصمیم یا عمل مقتضی برای مواجهه با مسائل اجتماعی شکل گرفته‌اند (Dunn, 2004: 2-8). بخش مهمی از فرآیند خط‌مشی‌گذاری عمومی، به تعیین معیارها و ارزش‌های مطلوب دستگاه یا نظام خط‌مشی‌گذاری صرف می‌شود. این معیارها در پاسخ به سوال «چه باید کرد؟» حاصل می‌شود و منجر به نوعی انتخاب بین مجموعه‌ای از خط‌مشی‌های مدون یا غیر مدون خواهد شد. انتخاب هر خط‌مشی<sup>۲</sup>- یا به تعبیر دقیق‌تر هر نوع انتخابی که خود یک خط‌مشی است- به شکل مستقیم و غیرمستقیم متأثر از نظام ارزشی است که هر خط‌مشی‌گذار یا نظام خط‌مشی‌گذاری در شکل کلان خود از آن تبعیت می‌کند (Dunn, 1999: 188-200) و ساختار و غایات مطلوب را از دریچه آن تعریف می‌نماید. این نگاه در تعریف مشهوری از ایستون بارزیت پیدا کرده است. آنجایی که خط‌مشی «تخصیص مقتدرانه ارزش‌ها» دانسته شده است (Easton, 1953). این نوع فهم از خط‌مشی در حقیقت خط‌مشی را به ریشه‌های فلسفه سیاسی و اخلاقی خود باز می‌گرداند (سوداگر، امیری و امامی، ۱۳۹۷: ۲۱). با پذیرش چنین نتیجه‌ای باید گفت که دستاوردهای فعلی و ره‌آوردهای آینده هر حکومت بطور معناداری متأثر از انتخاب‌ها- خط‌مشی‌هایی- است که بر پایه نظام (های) ارزشی آن حکومت شکل گرفته‌اند. در این معنا، هر نظام ارزشی در واقع یک نوع دستگاه محاسباتی ملی را رقم می‌زند که خروجی آن، انتخاب‌ها و تصمیمات حکومت در شئون<sup>۳</sup> و حوزه‌های مختلف<sup>۴</sup> است. تلاش‌های نظری حول این دغدغه- که بدنبال حکومت مطلوب و معیار آن است- حداقل در دو مسیر قابل مشاهده هستند. مسیر اول تلاش دارد از رهگذر اندیشه فلسفی و با کاویدن لایه‌های عمیق آن، ارزش‌هایی مبنایی که فلسفه وجودی یک حکومت را می‌سازند، تشریح و تبیین کند. ارزش‌هایی که اگر مغفول واقع شوند یا مورد تغافل قرار گیرند، ارزش وجودی حکومت و نافعیت آن زیر سؤال می‌روند. «فلسفه سیاسی» به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های مهم علم سیاست، متکفل چنین رویکردی است. از سوی

2- Policy Choice

۳- شأن تدوین، شأن اجرا، شأن ارزیابی و نظارت و...

۴- فرهنگ، سیاست، اقتصاد

دیگر، دانش خط‌مشی‌گذاری عمومی تلاش دارد که با اتخاذ نگاهی عینی و عمل‌محور، معیارهای یک خط‌مشی خوب و مناسب را که در مواجهه با مسئله‌ای خاص تدوین می‌شود بیان کند تا با رعایت آن‌ها خط‌مشی‌گذار بتواند ضمن اجرایی کردن آن‌ها، بقاء و کارآمدی حکومت را تضمین نماید. طبیعی است که هر دوی این دو سبک‌ها، تأثیر و تأثراتی - چه در عرصه نظری و چه در میدان عملیاتی - بر یکدیگر داشته و دارند و این امر در منابع و ادبیات هر دو قابل مشاهده و رهگیری است. اما نکته مشترک در هریک از دو حوزه مطالعاتی فوق، تمرکز بر کلان ارزش یا مجموعه‌ای از ارزش‌ها است که جهت دهنده و غایت خط‌مشی‌ها، اقدامات، برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های حکومت هستند.

در میان طیف وسیعی از مفاهیم و اصول محوری علوم اجتماعی، به جرئت می‌توان گفت «عقلانیت» جایگاه ویژه و مهمی دارد (Audi, 2004: 11; Simon, 1978: 3; Ventriss, 2002: 287; Bevir, 2007: 797; Boomin, 2018: 766; Dorstewitz and Kuruvilla, 2007: 35; Dorstewitz, 2008: 16). آنچه از بررسی منابع حوزه خط‌مشی‌گذاری عمومی برمی‌آید آن است که «عقلانیت» به‌عنوان یک کلان ارزش محوری در جای‌جای منابع مختلف مورد نظر اندیشمندان مختلف بوده (Dunn, 2012: 200, 237, 311; Fisher et.al, 2017; Regan, 1978: 83) و از این رو میدان تاخت و تاز علمی اندیشمندان مختلف از علوم متنوع قرار گرفته است. این اهمیت و توجه متعدد به عقلانیت اگرچه محققان را با دیدگاه‌های متکثری در باب این مفهوم محوری در دانش علوم اجتماعی - و به‌طور خاص خط‌مشی‌گذاری عمومی - آشنا کرده، اما به‌جای شکل دادن یک نظریه واحد، انباشتی از پژوهش‌ها را به دنبال داشته (Grossman, 2007: 791) که خود منجر به تکثر مفهومی و بالتبع تذبذب عملی خط‌مشی‌گذاران شده است. مقاله حاضر تلاش دارد با نگاه به عقلانیت از دریچه خط‌مشی به این سوال پاسخ دهد که تکثرات مفهومی عقلانیت در خط‌مشی‌گذاری عمومی چگونه صورت‌بندی شده و چه تحولات و تطوراتی را پیموده است؟ سپس با ارزیابی انتقادی رویکردهای تلفیقی جهت حل معضل تکثر و اغتشاش مفهومی و از دل دلالت‌های بحث عقلانیت، ظرفیت‌های نظری جهت برون‌رفت نظری و عملی از آن برای دانش خط‌مشی‌گذاری عمومی ملی را ترسیم کند.

### اهمیت عقلانیت در خط‌مشی

از زمانی که اندیشمندان مطرحی چون والدو (۱۹۵۵) از «کنش عقلانی»؛ سایمون (۱۹۹۷) از «تصمیم‌گیری عقلانی» و وبر (۱۹۷۲) از «سازمان و یا بوروکراسی عقلانی» سخن به میان آورده‌اند تا به امروز، عقلانیت به یکی از نقطه‌های کانونی ادبیات خط‌مشی‌گذاری عمومی بدل شده است (Ryan, 1999: 36; Gershuny, 1978). توصیف عقلانیت به‌عنوان، «قلب اداره امور عمومی مدرن» (Schreurs, 2002: 279)، «نقطه مرجع فرآیند خط‌مشی‌گذاری» (Dorstewitz and Kuruvilla, 2010: 263)، «هسته اقدامات مدیریتی» (Moon, 1999: 3) یا «مرکز

هرگونه تحلیل خط‌مشی» (Regan, 1978: 83) از یک سو و توجه جامعه علمی به این مفهوم<sup>۵</sup> از سوی دیگر و همچنین استفاده وسیع خط‌مشی‌گذاران و مجریان از این ادبیات جهت توجیه اقدامات و برنامه‌های خود، از جمله دلیل و نشانه‌های آشکار جایگاه مهم عقلانیت در جامعه علمی خط‌مشی‌گذاران است.

### تعریف عقلانیت

هنگامی که از عمل عقلانی، خط‌مشی عقلانی، تصمیم عقلانی یا هدف عقلانی در متون سخن به میان می‌آید، اولین سؤال آن است که منظور از «عقلانی» در آن‌ها چیست؟ آیا یک تعریف و روال مشخصی وجود دارد که رعایت جوانب و مراحل آن منجر به خروجی‌های عقلانی خواهد شد؟ یا آنکه تحقق مجموعه اهداف یا ارزش‌هایی خاص ضامن پایبندی به عقلانیت هستند؟ مجموعه این سؤالات و ابهامات، تعاریف، مدل‌ها و نوع‌های مختلفی از مفهوم عقلانیت را با خود به همراه آورده است. اگر خط‌مشی را یک تصمیم یا مجموعه‌ای از تصمیم‌ها در نظر بگیریم (سوداگر، امیری و امامی، ۱۳۹۷)، آن وقت به عینه می‌توان گفت که همپوشی قابل توجهی پیرامون مفهوم عقلانیت در ادبیات خط‌مشی‌گذاری و تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی قابل مشاهده است (Dorstewitz and Kuruvilla, 2007: 36). این پیش‌فرض مهم، زمینه استفاده و به‌کارگیری تعاریف و شقوق خاص عقلانیت در حوزه‌های فوق را برای ما فراهم و توجیه خواهد کرد. عقلانیت چیزی بیش از بکارگیری یک کلمه پیچیده‌تر برای توصیف عقل نیست. بنابراین عقلانیت، «عقل داشتن ..... به‌کارگیری عقل ..... و مبتنی بر عقل بودن» است. از سوی دیگر، این ابتنای بر عقل، به صراحت به معنای مبتنی بر احساس نبودن تعریف شده است (OLD, 2008).<sup>۶</sup> پس در معنای ساده، این مفهوم در یک دوگان بین عقل و احساس مفهوم سازی می‌شود. عقلانیت در واقع به‌کارگیری عقل است و می‌تواند به معنای «قدرت و توانایی ذهنی ... بکار گرفته‌شده در انطباق یک فکر یا کنش با برخی از اهداف»<sup>۷</sup> تفسیر شود (OED, 1971: 2421).<sup>۸</sup> کمی جزئی‌تر، عقلانیت را می‌توان «توانایی [۱] اجرای پژوهش<sup>۹</sup>، [۲] حل مسائل، [۳] ارزشیابی، [۴] نقد، [۵] تأمل پیرامون اقدامی که باید انجام داد، و [۶] رسیدن به فهمی از خود، دیگران و جهان» (Lakoff and Johnson, 1999: 3-4) معنا کرد. به‌طور خاص، در خط‌مشی‌گذاری، عقلانیت در تعریفی

۵- این حد از اهمیت تا جایی است که کنفرانس علمی ویژه‌ای در سال ۲۰۰۲ با حضور اندیشمندان مطرح عرصه خط‌مشی‌گذاری برگزار و خروجی آن در قالب ویژه‌نامه مجله مطرح و به نام «نظریه و عمل اداری» (Administrative Theory & Praxis) با موضوع «عقلانیت و خط‌مشی عمومی» (Rationality and Public Policy) منتشر شده است. همچنین ویژه‌نامه دیگری با موضوع «ارزیابی عقلانیت» (Appraisal of Rationality) در مجله «Management History» به قلم اساتید مطرح حوزه مدیریت و سازمان در سال ۱۹۹۹ منتشر شده است که در آن نویسندگان مختلف با رویکردی تاریخی، مفهوم «عقلانیت» و سیرتطور آن را به شکل کلان یا با تأکید بر تفاسیر حول نظریه‌پردازان مطرحی همچون وبر مورد بحث قرار داده‌اند.

6- Oxford Learner's Dictionaries

7- Ends

8- Oxford English Dictionary= OED

9- Inquiry

مضیق به مثابه توانایی انتخاب صحیح ابزارها برای دستیابی به اهداف دلالت دارد و مبتنی بر آن، افراد و سازمان‌ها زمانی عقلانی دانسته می‌شوند که بهترین سنجه‌ها(که معمولاً در قالب معیار کارایی اقتصادی تعریف می‌شود) را در پیگیری اهداف خودشان از طریق توزیع عقلانی منابع یا به‌کارگیری راهبردهای عقلانی به‌کارگیرند (Dorstewitz and Kuruvilla, 2007: 36). تعریف اخیر اگرچه قدمت زمانی طولانی داشته و در دوره غلبه نگاه‌های پوزیتیویستی بر علم مطمح نظر بوده است اما هنوز باید آن را عنصر اصلی شکل‌دهنده جریان و خوانش عقلانیت در دانش مدیریت و خط‌مشی‌گذاری نامید که به «عقلانیت ابزاری»<sup>۱۰</sup> تعبیر شده است. وصف ابزاری برای چنین عقلانیتی از این جهت است که عقل از منظر قائلین آن «... کاملاً ابزارگرایانه است و نمی‌تواند به ما بگوید به کجا برویم؛ بلکه در بهترین حالت می‌تواند بگوید که چگونه به آنجا برسیم. در این نگاه، عقل... می‌تواند در خدمت هر هدف خوب یا بدی قرار گیرد» (Simon, 1983: 7-8) اما باید اشاره کرد که این تعریف در دهه‌های بعدی منتقدین جدی پیدا کرد که گونه‌ها و تعاریف دیگری از عقلانیت را با صبغه‌های انتقادی و پست‌مدرن خود به وجود آوردند.

### گستره مفهومی عقلانیت در خط‌مشی

مرور ادبیات متنوع عقلانیت، ذهن هر خواننده‌ای را با انبوهی از تعاریف و رویکردهای مختلف نسبت به آن مواجه می‌کند، اما لازم است به جهت فهم درست جایگاه و نسبت هر یک از این تعاریف، با بهره‌گیری از معیارهای مشخصی، گونه‌شناسی یا نقشه‌کلانی از آن در پهنه دانش مدیریت و خط‌مشی‌گذاری ارائه کنیم. به حیث عمومی، منابع مختلفی بدنبال ترسیم تصویری چندوجهی از ابعاد و انواع عقلانیت در دانش مدیریت و خط‌مشی‌گذاری عمومی بوده‌اند که بطور خلاصه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

جدول ۱- برخی از منابع مروری عقلانیت در دانش مدیریت و خط‌مشی‌گذاری عمومی

عنوان	نویسندگان	محور بررسی
بررسی مبانی عقلانیت در تصمیم‌گیری (۱۳۸۶)	محمدشیرزاده رجبعلی شیخزاده	تحلیل تاریخی - فلسفی مفهوم عقلانیت با تأکید بر «نظریه سازمان»
چالش‌های مدیریت دولتی در ایران: عقلانیت و راهبرد در بخش دولتی (۱۳۸۷)	حسن دانایی‌فرد	بررسی عقلانیت‌های حاکم بر پارادایم‌های مدیریت دولتی

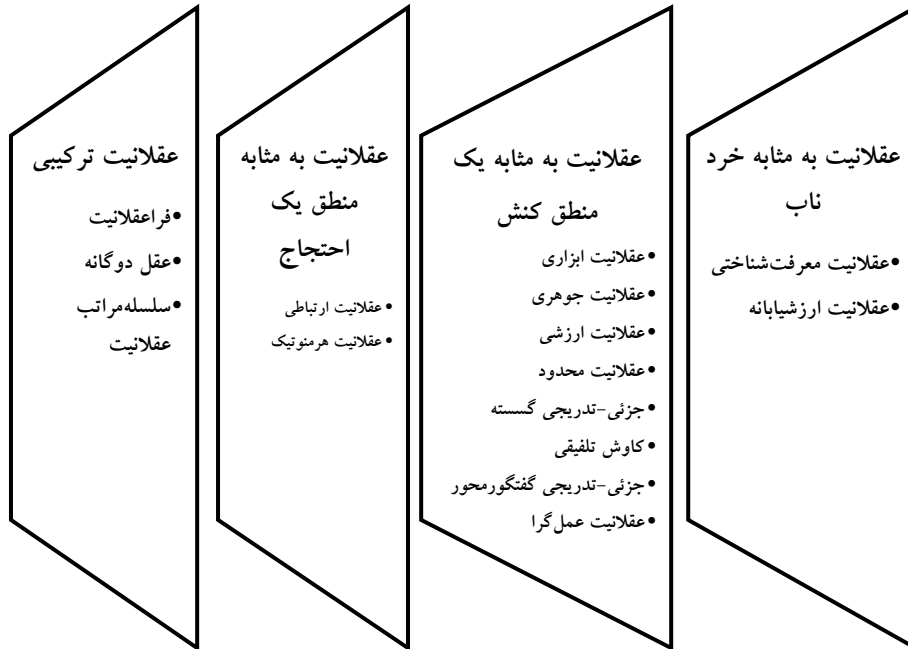
اجرای خط‌مشی عمومی: بررسی نقش عقلانیت در مرحله تدوین خط‌مشی (۱۳۸۸)	حسن دانایی‌فرد عمادالدین ثقفی اصغر مشبکی اصفهانی	استفاده از مدل عقلانیت اسنلن در تحلیل شکست برخی از خط‌مشی‌های مصوب مجلس هفتم شورای اسلامی
نقد و بررسی سیاست‌گذاری دولتی در ایران بر اساس الگوی تحلیلی اسنلن (۱۳۹۶)	ابراهیم برزگر صیاد حسن زاده	استفاده از مدل عقلانیت ترکیبی اسنلن در تحلیل سیاست‌گذاری حوزه ورزش

### گونه‌های عقلانیت

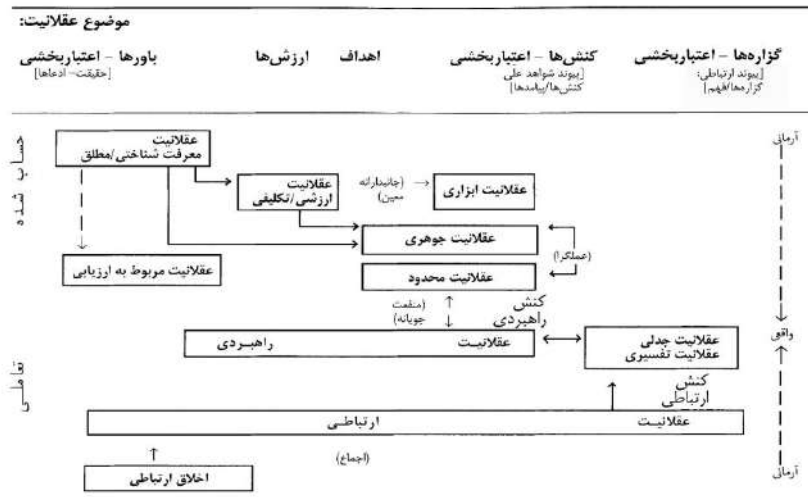
الکساندر (۲۰۰۰) از زاویه ورود «برنامه‌ریزی و خط‌مشی‌گذاری»، انواعی از عقلانیت‌ها را در قالب یک طبقه‌بندی ارائه کرده است. او تلاش کرده است از طریق ۳ معیار رویکردهای مختلف عقلانیت را مورد تحلیل قرار دهد: در معیار اول، متعلق موضوعی عقلانیت در ادبیات آن مدنظر قرار گرفته است و از سه موضوع محوری «باورها»، «کنش‌ها»<sup>۱۱</sup> و «گزاره‌ها»<sup>۱۲</sup> به‌عنوان نقطه کانونی بحث عقلانیت سخن گفته شده است. این سه اگرچه مجزا اما کاملاً در تعامل و درهم‌تنیده فهم می‌شوند. بر مبنای دو معیار «حساب‌شده بودن»<sup>۱۳</sup> یا «تعاملی بودن»<sup>۱۴</sup> نیز می‌توان عقلانیت‌های مختلف را دسته‌بندی کرد. عنوان اول بر نفس داشتن عقل<sup>۱۵</sup> تأکید دارد اما شکل دوم بر استفاده از عقل برای کنش تأکید می‌کند. معیار سوم نیز، به «ایده‌آل بودن» یا «واقع‌گرا» بودن عقلانیت تمرکز دارد. این معیار طیفی از حقیقت یا نسبیت را می‌تواند شامل شود. از ضرب و تقاطع این ۳ معیار در یکدیگر، ۴ گونه عقلانیت قابل‌تعریف است که زیرمجموعه آن‌ها شکل‌های خاصی از عقلانیت شکل می‌گیرند.

---

11- Actions  
12- Statements  
13- Deliberative  
14- Communicative  
15- Having Reasond



شکل ۱- گونه‌های عقلانیت در دانش مدیریت و خط‌مشی‌گذاری (Alexander, 2000).



شکل ۲- انواع عقلانیت (دهقان، ۱۳۹۶؛ برگرفته از: Alexander, 2000: 244).

### عقلانیت به‌مثابه خرد ناب<sup>۱۶</sup>

پیشاهنگ تمامی انواع عقلانیت مرتبط با برنامه‌ریزی و خط‌مشی‌گذاری امروز، عقلانیت کلاسیک به‌عنوان یک خرد ناب است که مرتبط با عصر روشنگری است که در قرن ۱۷ میلادی آغاز شده است. این عقلانیت، همان مفهوم عقل دکارت است که مبتنی بر باورهای درونی فرد متفکر در مورد جهان است و از نظر او جایگزین هنجارهای سنتی رسوم و دین می‌شود (Gellner, 1992: 3-7, 28-29, 71-72). با داشتن دو خصوصیت «کل‌انگاری»<sup>۱۷</sup> و «فرا تجربی بودن»<sup>۱۸</sup>، این شکل از عقلانیت به رویه‌های عمومی عقلانیت برای اعتباربخشی باورها و کنش‌ها استناد می‌کند. بسیاری از اندیشمندان به هنگام بررسی عقلانیت در امروز، همچنان این شکل از آن را به‌عنوان یک شیوه «روشن، منظم و فردگرایانه» از شکل‌دهی باورها مدنظر دارند که هر کنش مناسبی باید بر اساس آن پایه‌ریزی شود (Gellner, 1992: 73) از آنجایی که این شیوه فارغ از ارزش تلقی می‌شود، برای هر فرد و در هر وضعیتی قابل به‌کارگیری است.

### عقلانیت به‌مثابه منطق کنش<sup>۱۹</sup>

وبر معتقد است که «قضاوت در مورد عقلانیت یا عدم عقلانیت ... قضاوت در مورد رابطه منطقی... میان کنش و باور است» (Weber, 1978: 35). وبر از مسیر انتقادات تندش در مورد عقلانیت ناب دکارتی، با مطرح کردن یک جنبه اجتماعی و بسط تمایزهای پیچیده میان انواع عقلانیت، عقلانیت را احیا کرده است.<sup>۲۰</sup> این تمایزها به تفاوت‌ها در روابط میان ارزش‌ها، اهداف، باورها و کنش بستگی دارد (Alexander, 2000: 245). هر ۴ گونه در فرآیند عقلانی سازی همه سطوح فرآیند جمعی بارزیت دارند. بنابراین نقاط مرجع برای فرآیندهای ذهنی مرتبط با عقلانی سازی عبارتند از: منافع، انتزاعیاتی پیرامون عالم و ارزش‌ها و دیدگاه‌های جهانی، قوانین، و مقررات. محاسبه محض هدف- وسیله ای محض تنها مصداقی از این فرآیند چندگانه است.

16- Pure Reason

17- Universalistic

18- Transcendent

19- Logic of Action

۲۰- سوال اولیه وبر این بود که چرا کاپیتالیسم و صنعتی شدن تنها در جوامع اروپایی و آمریکایی اتفاق افتاده است؟ البته ایده مارکس برای این توسعه که آن را ناشی از شرایط تولید اقتصادی می‌دانست وبر را راضی نکرد چرا که او نشانه‌هایی را در دین، حقوق و دیگر نهادهای اجتماعی می‌دید. برای پاسخ به این سوال وبر بر فرآیند عقلانی سازی تمرکز کرد. اگرچه وبر هرگز به شکل سیستماتیک مفهوم فرآیندهای عقلانی را ذکر نکرد اما اندیشمندان مختلفی درصدد جمع‌آوری تکه‌هایی بودند که وبر در آنها از واژه «عقلانی» استفاده کرده بود (Bolan, 1999: 70-71). این جمع‌آوری در ادبیات سازمان و مدیریت دسته‌بندی‌های زیادی را شکل داده است که در یکی از پرکاربردترین آنها، وبر ۴ گونه متمایز از عقلانیت (عقلانیت عملی، عقلانیت نظری، عقلانیت جوهری، عقلانیت صوری) را مطرح کرده است. دو قسم نخست ناظر به منفعت عملی چون محافظت از نیازها و خواسته‌های زندگی و دو مورد دیگر ناظر به ارزش‌ها و معانی برآمده از مسائل ناظر به اجتماعات انسانی است. دو گونه دیگری که در متن به آنها اشاره نشده است عبارتند از: عقلانیت عملی: فرآیند تعقل برای پیگیری عمل گرایانه و خود خواهانه منافع. این نوع عقلانیت افراد جهان را به مثابه جایی در نظر می‌گیرند که وجود داشته و مناسب ترین ابزارها برای زندگی در آن محاسبه می‌شود (Kalberg, 1980: 1151-1152). عقلانیت نظری: فرآیندی است که در آن انسانها بدنیا تسلط بر جهان از طریق ویژگی‌های علی ایجاد شده بو سیله مفاهیم دقیق و انتزاعی هستند. در حالی که عموماً این نوع از عقلانیت با علم و فلسفه شناخته می‌شود اما وبر آن را به مثابه عصری مهم در استدلال‌های خداشناسانه می‌بیند (Kalberg, 1980: 1152).



### الف) عقلانیت صوری (ابزاری)

تمایز بین وسیله‌ها و اهداف، منجر به شکل‌گیری دو نوع عقلانیت صوری و جوهری شده است. عقلانیت صوری از نگاه وبر یک موضوع واقعی و مبتنی بر محاسبه مناسب‌ترین وسیله یا رویه برای تحقق یک هدف تعریف می‌شود. این تعریف همان عقلانیت ابزاری مرسوم در ادبیات مدیریت و خط‌مشی‌گذاری عمومی است که معطوف به انتخاب ابزارگرایانه‌ی کاراترین گزینه است (Friedman, 1987: 98). در واقع این شکل از عقلانیت، روشی منطقی را برای تعیین بهینه‌ترین وسیله‌های در دسترس، به منظور تحقق اهدافی مشخص در اختیار افراد قرار می‌دهد. اگرچه بر اساس تعریف، عقلانیت ابزاری، برحسب قواعد معقول، عقلانی و قابل توجیه است، اما لزوماً بهترین کنش را (یعنی کنشی که از نظر جوهری<sup>۲۱</sup> عقلانی است) تضمین نمی‌کند. عقلانیت ابزاری به‌عنوان یک سیستم متعارفی صورت‌بندی شده است که شامل اقتضائاتی مانند قابلیت انتقال‌پذیری ترجیحات<sup>۲۲</sup> می‌شود که نشان‌دهنده قابلیت محاسبه‌وسيله مناسب برای دستیابی به اهداف مقرر است. در این شکل، عقلانیت ابزاری مبنایی برای بسیاری از مدل‌های نظری و روش‌های حمایت از تصمیم است که اصل منفعت‌گرایی<sup>۲۳</sup> و فروض رفتاری<sup>۲۴</sup> مانند حداکثر کردن مطلوبیت را در ذیل خود دارند (Alexander, 2000: 245). این شکل از عقلانیت امروزه به‌عنوان مدل عقلانی کلاسیک شناخته می‌شود. جلوه اصلی عقلانیت صوری در مدل‌های خط‌مشی‌گذاری را می‌توان در مدل «تصمیم‌گیری عقلانی» جستجو کرد.

### تصمیم‌گیری عقلانی<sup>۲۵</sup>

مدل تصمیم‌گیری عقلانی به‌عنوان اولین مدل‌های خط‌مشی‌گذاری عمومی محسوب شده و به شکل عملی در دانش مدیریت نیز ذیل مباحث تصمیم‌گیری به شکل وسیعی مطرح می‌شود. این سیطره به حدی است که در برخی منابع این مدل و تعریف آن از عقلانیت را به‌عنوان مهم‌ترین تعریف عقلانیت در دانش خط‌مشی‌گذاری و مدیریت ارائه شده است (Shafritz, 2008: 249). هدف اصلی این مدل، دستیابی به بهترین خط‌مشی‌ها و کاراترین آن‌ها است. بر این اساس، خط‌مشی‌گذاری فعالیتی عقلانی و فکری محسوب می‌شود که در آن یک بازیگر اصلی به طریقی منطقی و با بهره گرفتن از دانش عینی درباره گزینه‌ها تصمیم می‌گیرد (Simon 1957, 1977, 1981). علاوه بر این، تصمیم‌گیر در این مدل انسانی عقلانی اقتصادی ترسیم می‌شود که به دنبال حداکثر سازی منفعت است. از این رو هرچه که کارایی بدیل منتخب از میان مجموعه‌ای از بدیل‌ها بیشتر باشد، انتخاب آن به‌عنوان مبنای یک تصمیم عقلانی نیز بیشتر خواهد شد. انتخاب مذکور از طریق طی کردن گام‌های مشخصی انجام می‌پذیرد (Lindblom 1959; Hogwood and

21- Substantive  
22- Transitive Preferences  
23- Utilitarian Principle  
24- Behavioral Assumption  
25- Rational Decision making

(Gunn 1984; Walker 2000). در این نگاه، شکست‌های خط‌مشی‌گذاری به دلیل عدم رعایت هوشمندی در هریک از گام‌های مشخص‌شده یا فقدان توالی گام‌های طی شده است. از این رو پیشنهادهایی چون تعیین بهتر مجموعه اهداف، بهبود مدیریت اجرای فرآیند خط‌مشی و در اختیار قرار دادن اطلاعات بیشتر برای تصمیم‌گیر/خط‌مشی‌گذار باهدف اصلاح مسیر و تحقق عقلانیت در تصمیم/خط‌مشی ارائه شده است (Thissen & Walker, 2003: 19).

### ب) عقلانیت محدود<sup>۲۶</sup>

پاسخ دادن به منتقدینی که محدودیت‌های عقلانیت صوری را خاطر نشان کرده بودند، موجب بازشناسی عقلانیت محدود شد. شکل‌های مختلف آن همگی، تقاضاهای متعارف عقلانیت آرمانی صوری و جوهری را کاهش داد و مدل‌های انتخابی را مطرح کرد که با واقعیت تطبیق بیشتری داشتند. واکنش دیگر تغییر گرایش عقلانیت از یک دغدغه نسبت به تصمیم‌گیری و کنش فردی به دل‌مشغولی نسبت به تعامل اجتماعی بود (Alexander, 1984). مدل خط‌مشی‌گذاری حاصل از این نوع عقلانیت، «مدل عقلانیت محدود» است که سایمون در نقد مدل عقلانی خط‌مشی‌گذاری و با زیر سؤال بردن برخی از پیش‌فرض‌های آن، پیشنهاد کرد (Simon 1957: 198; see also Klaes & Sent, 2005). از منظر او، دستیابی به هر سطح بالایی از عقلانیت از طریق تصمیم فردی و منفک غیرممکن است. چراکه حجم وسیع اطلاعات موردنیاز برای تحلیل بدیل‌های مختلف و ارزشیابی آن‌ها به حدی است که حتی نزدیک شدن به عقلانیت عینی نیز دور از تصور خواهد بود (Simon, 1970; Thissen & Dunn, 2012: 49). به دلیل همین محدودیت شناختی خط‌مشی‌گذاران، اهداف خود را بهینه نخواهند کرد، بلکه در سطح کافی و رضایت‌بخشی دنبال خواهند شد. آن‌ها به‌جای محاسبه «بهترین اقدام ممکن» در جستجوی اقدام «به حد کافی خوب» هستند (مارچ، ۱۳۹۶: ۲۰).

### ج) جزئی-تدریجی گسسته<sup>۲۷</sup>

لیندبلوم با این استدلال که اقتضانات مدل خط‌مشی‌گذاری عقلانی به‌ندرت موردتوجه تصمیم‌گیران و خط‌مشی‌گذاران قرار می‌گیرد، واقعیت فرآیند خط‌مشی‌گذاری را حرکت تدریجی بر مبنای وضعیت پیشین می‌داند (Lindblom, 1963). از این منظر، رفتار یا تصمیم آتی تغییر اندکی نسبت به وضعیت قبلی دارد. خروجی فرآیند مذکور تصمیمی است که دارای ریسک پایین‌تر، تغییر اندک نسبت به وضعیت پیشین و به‌صورت گام‌به‌گام اتخاذ می‌شود.

26- Bounded Rationality

27- Disjointed Incrementalism

**د) مدل کاوش تلفیقی<sup>۲۸</sup>**

اصلاحیه دیگر بر مدل عقلانیت صوری (ابزاری)، کاوش تلفیقی است که خود به یکی از مدل‌های تصمیم‌گیری بدل شده است. اتزیونی در مدل پیشنهادی خود ضمن نقد هر دو نوع مدل خط‌مشی‌گذاری عقلانی و گام‌به‌گام، تلفیقی از این‌رو را متناسب با جنس مسئله و تصمیم ارائه می‌کند (دان، ۲۰۱۲: ۵۰؛ تیسن و واکر، ۲۰۰۳: ۲۰). او مدل گام‌به‌گام را نوعی محافظه‌کاری و تلاش برای حفظ وضع پیشین می‌داند. ضمن آنکه این نگاه، مانع از هرگونه خلاقیت و نوآوری در خط‌مشی‌گذاری‌های جدید خواهد شد. از سوی دیگر، اساساً انتخاب‌ها و خط‌مشی‌ها در محیط‌های متنوعی به حیث مقیاس موضوعی، پیچیدگی و اهمیت انجام می‌گیرند، در نتیجه غفلت از این ابعاد نوعی ساده‌انگاری در خط‌مشی‌گذاری را به دنبال دارد (Etzioni, 1967).

**ه) عقلانیت عمل‌گرایانه<sup>۲۹</sup>**

عقلانیت عمل‌گرایانه نیز به‌عنوان شیوه‌ای برای فائق آمدن بر مشکلات عقلانیت صوری، مورد حمایت قرار گرفته است. عقلانیت عمل‌گرایانه بر عمل‌گرایی مبتنی است، یعنی یک منطق معتبرسازی و تصمیم‌گیری که فیلسوفان آمریکایی آن را بسط داده‌اند. گرایش عملی عقلانیت عمل‌گرایانه، موجب این می‌شود که این عقلانیت به‌ویژه برای برنامه‌ریزان مفید باشد. عمل‌گرایی در مقابل عقلانیت بنیادگرا<sup>۳۰</sup> که معنی یک مفهوم را بر اساس سرچشمه آن یا منشأ منطقی آن بنا می‌نهد، معنی یک ایده یا یک کنش را آن‌چنانی می‌نگرد که در نتایج آن آشکار شده است. عمل‌گرایی از این وضعیت که تنها نتایج عینی ضروری را مدنظر قرار دهد، سرانجام به اینجا رسیده است که به نتایج ادراک‌شده (فردی و جمعی) هم بپردازد. بدین شیوه، عقلانیت عمل‌گرایانه (همانند تدریج‌گرایی و عقلانیت راهبردی) عقلانیت‌های حساب‌شده و تعاملی را به هم ربط می‌دهد (Alexander, 2000: 246).

**و) عقلانیت راهبردی**

عقلانیت راهبردی (که در شکل آرمانی‌اش در نظریه بازی نشان داده شده است) نسبت به عقلانیت ساده «کلاسیک»، زمینه‌ای‌تر است. در حالی که انسان اقتصادی<sup>۳۱</sup> در یک محیط غیرالتفاتی بازی می‌کند، اما بازیگر راهبردی یک عامل به لحاظ عقلانی آگاه و عالم به زمینه محلی و وضعیت خاص، همراه با تمامی قواعد اجتماعی و فرهنگی آن‌ها است. از این جهت، عقلانیت راهبردی با شکل‌های ارتباطی عقلانیت، تعامل برقرار می‌کند (Alexander, 2000: 246). این شکل از عقلانیت، خط‌مشی‌گذاری عمومی را همانند بازی سیاسی توصیف می‌کند که در آن‌ها

28- Mixed Scanning

29- Pragmatic Rationality

30- Fundamentalist Rationality

31- homo economicus

یک بازیگر غالب وجود ندارد تا بتواند تصمیم‌های خط‌مشی را اعمال یا اجرا کند، بلکه مجموعه‌ای از بازیگران به هم وابسته متعدد حضور دارند. این وضعیت باعث خواهد شد که خط‌مشی‌گذاری شبیه نوعی بازی راهبردی<sup>۳۲</sup> تصور شود که در آن بازیگران با استفاده از نقش‌های مختلف، دوره‌های بازی متعدد<sup>۳۳</sup>، فرصت‌طلبی<sup>۳۴</sup> و خطای عمدی<sup>۳۵</sup>، راهبردهای بسیاری برای همکاری، برنده شدن یا ایجاد مانع در برابر حریف داشته باشند (Thissen, 2013). دو مدل سیاست بوروکراتیک<sup>۳۶</sup> در عرصه تحلیل خط‌مشی و مدل جریان‌ات چندگانه کینگدون<sup>۳۷</sup> در عرصه فرآیند خط‌مشی‌گذاری عمومی از جمله مصادیق بارز حضور و نفوذ عقلانیت راهبردی است.

### ز) عقلانیت جوهری<sup>۳۸</sup>

درحالی‌که عقلانیت ابزاری محدود به وسیله‌ها است و اهداف را معین و مفروض در نظر می‌گیرد، عقلانیت جوهری شامل «اهداف شخصی کنش‌گر است که به صورت عقلانی پیگیری و محاسبه شده‌اند» (weber, 1922: 12). از منظر وبر، «کنش عقلانی (جوهری)، شامل ملاحظات عقلانی پیرامون وسیله‌های مختلف برای یک هدف، رابطه بین هدف با نتایج آتی که استفاده از هر یک از ابزارها به دنبال دارد و اهمیت نسبی اهداف امکان‌پذیر است» (weber, 1956: 5). در واقع این نوع از عقلانیت درصدد توسعه الگوهای کنش است که مبتنی بر ارزش‌های مصرح یا ارزش‌هایی که دسته‌بندی شده‌اند، صورت می‌گیرد (Kalberg, 1989: 1151-1152). نکته جالب دیگر در متون وبر آن است که از نظر او سبک زندگی‌های متفاوت، ارزش‌های خودشان را عقلانی می‌دانند و به دیگران برچسب «غیرعقلانی»<sup>۳۹</sup> می‌زنند. وبر همچنین ادعا می‌کند که هیچ استاندارد مطلق برای عقلانیت جوهری وجود ندارد (Kalberg, 1989: 1152).

### ح) عقلانیت ارزشی<sup>۴۰</sup>

وبر عقلانیت صوری و جوهری را به‌عنوان یک رابطه منطقی میان وسیله‌ها و اهداف، مبتنی بر سنجش تأثیرات کنش‌های پیش‌بینی‌شده، تعریف کرده است. او این عقلانیت‌ها را از شکل دیگر (عقلانیت وظیفه‌گرا) یعنی عقلانیت ارزشی، متمایز کرده است. درحالی‌که دو عقلانیت قبلی شامل کنشی می‌شوند که به‌سوی انتظارات قابل‌محاسبه و نتایج برنامه‌ریزی‌شده یا پیش‌بینی‌شده، جهت‌دهی شده‌اند، عقلانیت بعدی به ویژگی‌های درونی کنش مربوط می‌شود (Alexander, 2000: 245). بر اساس یک تعریف، عقلانیت ارزشی در تحلیل خط‌مشی

32- Strategic Game

33- Rounds

34- Opportunism

35- Foul Play

36- Bureaucratic Politics

37- Multiple Stream Model

38- Substantive Rationality

39- Irrational

40- Value Rationality

را می‌توان به عنوان فرآیند تأثیر دادن دیگر باورهای عامل در تعیین اهداف خط‌مشی به رضایت‌بخش‌ترین شیوه، درک کرد (Thacher, 2004: 5). این دیدگاه بر خلاف رویکرد مرسوم و غالب عقلانیت ابزاری که بدنال تعیین بهترین وسیله برای تحقق اهداف از قبل تعریف شده است، خود تعریف هدف (Stokey and Zeckhauser 1978; Munger 2000) و تکنیک‌های آن را مهم و دارای نقشی تأثیرگذار در تحلیل و انتخاب خط‌مشی می‌داند. بنابراین عقلانیت ارزشی بدنال تعقل درباره خود چیستی هدف مطلوب است (Thacher, 2004: 4).

### عقلانیت به‌مثابه منطق احتجاج<sup>۴۱</sup>

درحالی‌که تمرکز عقلانیت ابزاری و جوهری بر رابطه منطقی میان باور و کنش است، مجموعه دیگری از عقلانیت‌ها گرایش دیگری دارند. موضوع‌های آن‌ها، که کمتر به کنش و بیشتر به تعامل ربط دارد، گزاره‌ها و ارتباطات هستند. این مجموعه از عقلانیت‌ها به‌صورت عام تحت عنوان نظریه استدلال جای می‌گیرند (Cox and Willard 1982).

### الف) عقلانیت ارتباطی<sup>۴۲</sup>

نظریه انتقادی، پیش‌فرض‌های اساسی معرفت‌شناختی را که عقلانیت بر اساس آن بناشده، مورد تردید قرار داده است. اگر بخواهیم استدلال پیچیده طرفداران این مکتب را به زبان ساده بیان کنیم، باید بگوییم که آن‌ها چنین نتیجه می‌گیرند که معرفت نه‌فرا تجربی یا تجربی و نه فردی است بلکه اساساً معرفتی یک ساخت اجتماعی است. بنابراین به‌جای آن‌که عقلانیت به عامل‌ها یا کنش‌ها نسبت داده شود، باید به تعامل‌های اجتماعی مربوط شود (Forester, 1980: 277). هابرماس دلالت‌های هنجاری این شیوه تفکر را در کتاب نظریه کنش ارتباطی به‌طور خلاصه بیان کرده است. او در این کتاب عقلانیت ارتباطی را به‌عنوان جایگزینی برای کنش عقلانی متداول، ارائه کرده است. عقلانیت ارتباطی اساساً متفاوت از شکل‌های گذشته عقلانیت است. این عقلانیت - برخلاف عقلانیت ابزاری و جوهری - برحسب اهداف از میان کنش‌ها انتخاب نمی‌کند بلکه تعامل‌های مربوطه را ارزیابی می‌کند. معیارهای آن بجای نتایج کنش‌ها، به کیفیت ارتباطات توجه دارند: پیام‌ها چقدر عوام‌فریبانه و فریبکارانه هستند؟ آیا ارتباطات گمراه‌کننده نتیجه تحریف تصادفی، حساب‌شده یا فراگیر است؟ در حقیقت، هدف کنش عقلانی، دستیابی به اهداف فردی است اما هدف کنش ارتباطی رسیدن به اجماع طرفینی (Alexander, 2000: 246).

41- Logic of Argument

42- Communicative Rationality

**ب) عقلانیت اخلاقی****ج) عقلانیت هرمنوتیک و عقلانیت دیالکتیک<sup>۴۳</sup>****عقلانیت ترکیبی<sup>۴۴</sup>**

رویکردهای جدید به مفهوم عقلانیت به‌جای نوعی نگاه تک‌وجهی به آن درصدد تلفیق گونه‌های مختلف قبلی و ایجاد عقلانیت‌های ترکیبی و چندوجهی هستند. در ادامه مقاله به‌طور متمرکز بر این دسته از مدل‌ها و گونه‌های عقلانیت اشاره خواهد شد.<sup>۴۵</sup>

**عقلانیت‌های مؤثر در اداره امور عمومی**

اسنلن (۲۰۰۲) در مقاله «مصالحه عقلانیت‌ها: ذات اداره امور عمومی» ۵ گزاره حکمی (قضیه) پیرامون عقلانیت را به شکل عمومی بیان کرده است:

جدول ۲- گزاره‌های مرتبط با عقلانیت (Snellen, 2002: 324)

گزاره‌های عقلانیت	
عقلانیت عملی ذهنی است مطابق با «خرد انسان»، که آن را «عقل» می‌نامیم، است.	گزاره اول
عقلانیت مفهومی است تابع شرایط. راهکاری است که در شرایطی خاص عقلانی و در شرایطی دیگر غیرعقلانی به نظر می‌رسد	گزاره دوم
عقلانیت یک مفهوم مطلق نیست. هر عملی نیز ۱۰۰ درصد عقلانی یا غیرعقلانی نیست بلکه کم‌وبیش عقلانی است.	گزاره سوم
عقلانیت یک مفهوم موقعیتی است؛ مجموعه‌ای از فعالیت‌ها ممکن است تحت شرایطی غیرعقلانی و در شرایط دیگری عقلانی باشند	گزاره چهارم
اگرچه شاید دانش علمی بهترین دانش در دسترس ما باشد، اما در موقع اتخاذ راهکاری جمعی، عقلانیت جمعی با عقلانیت علمی یا تجربی یکسان نخواهد بود.	گزاره پنجم

او در ادامه با این نگاه که عقلانیت، هسته مرکزی پارادایم‌های مدیریت دولتی است، تلاش کرده است نسبت هر پارادایم با عقلانیت را مشخص سازد. عقلانیت در این پارادایم‌ها، نشانگر ویژگی‌های ساختارهای هدفی است که جوهره ابعاد یک زندگی را شکل می‌دهند. دایزینگ<sup>۴۶</sup> هریک از ابعاد زندگی را نوعی از نظم می‌نامد که به دلیل وجود یک اصل حاکم بر آن‌ها، قابل‌درک و ملموس است (Snellen, 2002: 327; Dising, 1962: 329). او سپس به تفصیل هریک از ۴ عقلانیت سیاسی، حقوقی، اقتصادی و حرفه‌ای را تحلیل می‌کند. خلاصه‌ای از ابعاد انواع عقلانیت‌های مذکور در جدول زیر نشان داده شده است:

43- Hermeneutical rationality and dialectical rationality

44- Integrative Rationality

۴۵- در ادامه به ابعاد این گونه از عقلانیت‌ها بیشتر خواهیم پرداخت.

46- Dising

جدول ۳- انواع و ابعاد عقلانیت (دانایی فرد، تقفی و مشبکی، ۱۳۸۸؛ برگرفته از Snellen, 2002)

ابعاد	مولفه‌ها	شاخص‌ها
سیاسی	توجه به مسائل مربوط به اجتماع	وجود حساسیت روی مسأله قصد دولت برای بهبود وجهه و نشان دادن قدرت نمایشی بودن راه‌حل‌ها و خط‌مشی‌ها انتقال دادن مسأله به بخش یا مرجع دیگر
	افزایش یا ادامه قدرت برخی افراد یا گروه‌ها	استقلال سیاسی نظام یا گروه حاکم پذیرش خط‌مشی از طرف گروه‌ها و شهروندان حمایت یا انتقاد افراد پرنفوذ از مجموعه اقدامات
	یکپارچگی، همکاری و تعاون	حمایت مردم از حکومت کمک‌رسانی به نهادهای دولتی در مواقع لزوم اجماع در بین تصویب‌کنندگان
قانونی	برابری در پیشگاه قانون	تبعیض بین گروه‌ها و احزاب استثناء قائل شدن بدون توجیه منطقی
	امنیت قانون	ایجاد مبانی قانونی برای پدیده‌های اجتماعی هماهنگی خط‌مشی تدوین شده با سایر سیاست‌ها
	محافظت در برابر رفتارهای خودسرانه	انطباق رفتارها با هنجارهای قانونی یکپارچه شدن اقدامات در سرتاسر حکومت (استانداردسازی)
فنی یا حرفه‌ای	دانش عملی در مورد الگوهای رفتاری	آموزش کارگزاران وجود افراد متخصص در زمینه خط‌مشی توجه به نظریه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی
	امکان مداخله	صلاحیت (مشروعیت) مداخله امکان‌سنجی مداخله
	علوم ارتباطات	مکانیسم‌ها، نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای ارتباطی
اقتصادی	اقتصاد خرد	تحلیل هزینه-منفعت
	اقتصاد کلان	رفاه شهروندان درآمد ملی اشتغال ملی

اسنلن سپس دو گزاره اختصاصی خود را ناظر به این ۴ عقلانیت (علاوه بر گزاره‌های قبلی) مطرح می‌کند:

جدول ۴- گزاره‌های تکمیلی موضوع عقلانیت (Snellen, 2002: 330)

گزاره‌های عقلانیت	
انتخاب ابزارها و رویه‌های تحقق یک ارزش (Mannheim, 1954: functional rationality; Weber, 1968: Zweckrationality) ممکن است عقلانی باشد درحالی‌که خود انتخاب آن ارزش (Mannheim, 1954: substantial rationality; Weber, 1968: Wertrationality) غیرعقلانی باشد.	گزاره پنجم
تکیه بر یک عقلانیت واحد در حوزه زندگی عمومی، مانند مدیریت دولتی که در آن ارزش‌های متفاوتی (قانونی، اقتصادی و...) باید همساز شوند، غیرعقلانی یا در حد کمی عقلانی است.	گزاره ششم

### چارچوب ارزیابی

داستان عقلانیت قدمتی به اندازه حیات انسانی دارد و فهم و تبیین همه ابعاد آن بی‌شک در یک نوشته ممکن نیست. قدر متیقن این داستان اما دستاوردهای فکری است که خود را در قالب اندیشه‌ها و نظریه‌های مختلف تجلی داده است. بخش‌های قبل تلاش کردند جایگاه و نقش عقلانیت در دانش خط‌مشی‌گذاری و شعوب مختلف آن را از زاویه نظری کلان تصویر کنند. تصویر مذکور واجد ۳ عنصر مهم «سیطره»، «انباشت» و «تعارض» است. علیرغم وجود تعاریف و دیدگاه‌های متنوعی پیرامون عقلانیت، اما در ادبیات مدیریت دولتی و خط‌مشی‌گذاری عمومی، اولویت و برتری «عقلانیت ابزاری» معنادار است. برتری عقلانیت ابزاری و کارایی به قیمت حذف یا ادغام دیگر ارزش‌ها ذیل اصطلاح کارایی به وجود آمده است (Schreurs, 2002: 280). انباشت نیز بدلیل اهمیت و گستره مفهومی عقلانیت در علوم مختلف- خاصه فلسفه‌های مضاف و دانش‌های عملی دیگری همچون خط‌مشی- بوجود آمده که نتیجه فرعی آن ایجاد تعارض‌هایی است که از دل تکرر نظریه‌ها و گونه‌های متعدد عقلانیت در خط‌مشی‌گذاری عمومی پدیدار شده است. ماحصل این ۳ معضل را می‌توان در واژه «پارادوکس عقلانیت‌ها» خلاصه کرد. برای غلبه بر این پارادوکس یا تناقض‌ها، نظریه‌پردازان خط‌مشی، راهبردهای مختلفی را بکار گرفتند. شناخت مسیرهای مذکور بمنظور ارزیابی دقیق‌تر و رسیدن به راه‌حل‌های عملی و بومی ضروری است. بدین منظور در این قسمت از مدل مدل ون دی ون برای تحلیل و ارزیابی اقدامات نظری حول عقلانیت استفاده خواهیم کرد. از منظر ون دی ون، برای غلبه بر تعارضات نظریه‌های علوم اجتماعی، ۴ نوع راهبرد قابل ارائه است:





شکل ۳- راهبردهای مواجهه با تعارض در نظریه‌پردازی (Pool & Van de ven, 1989).

۱. دلالت اصلی این راهبرد بر توجه به تعارض به عنوان مسیر توسعه و ارتقای نظریه است. در واقع، تحلیل‌گر یا نظریه‌پرداز در هنگام مواجهه با تعارضات مختلف مفهومی، این امکان را پیدا می‌کند که ضمن پذیرش آنها نظریه خود را با هدف رفع تعارضات مذکور توسعه و ارتقا دهد. ۲. در این راهبرد، نظریه‌پرداز تلاش می‌کند با تعریف لایه‌های مختلف و به هم مرتبط<sup>۴۷</sup> هریک از ابعاد نظریه را بگونه‌ای جایابی کند که تعارض مفهومی نداشته باشد. روش‌شناسی قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی پارسونزی و نظریه مبادله از جمله مصادیق بکارگیری راهبرد دوم هستند. ۳. نظریه‌پرداز بر اساس این راهبرد بدنبال دخالت دادن عنصر زمان در تحلیل عناصر نظریه خود است. از این‌رو تقدم و تأخر زمانی- و بالتبع تاثیر و تأثر- را بین عناصر و ابعاد مختلف لحاظ می‌کند. ۴. در همه راهبردهای قبلی، نظریه‌پرداز همه عناصر و اجزای نظریه خود را مهم و حیاتی می‌داند و تلاش می‌کند تا همه آنها را به نحوی-گاهی با لایه‌بندی مفهومی و گاهی با تقدم‌بخشی زمانی- در یک چارچوب کلان حفظ کند. اما گاهی ایجاد تعارض ناشی از محدودیت‌ها یا خلأهای مفهومی یک نظریه است، لذا بمنظور حل آنها باید مفاهیم یا رویکردهای جدیدی را معرفی کرد. البته این کار می‌تواند فواید و مضراتی برای نظریه داشته باشد که آن را تا سطح ارتقای جدی یا تغییر ماهوی پیش ببرد.

## راهبرد اول

### الف) عقلانیت زمینه‌ای

یانش (۱۹۷۵) به این نکته اشاره می‌کند که زمینه‌های مختلف، عقلانیت‌های مختلفی را نیز اقتضا می‌کنند. او مبتنی بر همین دیدگاه اقتضایی تلاش می‌کند با استفاده از دو معیار شرایط تصمیم‌گیر (بخوانید خط‌مشی‌گذار) و زمینه و بافت اجتماعی تصمیم، انواعی از عقلانیت‌ها را متناسب با جنس تصمیم‌های (خط‌مشی‌ها) متنوع ارائه کند. تقاطع دو معیار فوق شکل‌دهنده یک گونه‌شناسی نسبت به عقلانیت‌های مختلف و شرایط آنها است:

۴۷- لایه‌هایی مثل کلی-جزئی؛ فردی-جمعی؛ خرد-کلان و...

جدول ۵- گونه‌شناسی عقلانیت‌ها به اقتضای زمینه‌تصمیم‌گیری و اجتماعی (Jantsch, 1975)

زمینه تصمیم		زمینه اجتماعی
چندحزبی	تک‌حزبی	
عقلانیت راهبردی	عقلانیت ابزاری	رویکرد مطلوبیت‌گرا (نتیجه‌گرا؛ حداکثر سازی؛ حکمت نظری)
عقلانیت ارتباطی	عقلانیت ابزاری	رویکرد ارتباط‌گرا (وظیفه‌گرا؛ اجماع سازی؛ حکمت عملی)

**ب) مصالحه عقلانیت‌ها**

همان‌گونه که مبانی هر عقلانیت و دیدگاه متفکران مدیریت دولتی به‌وضوح نشان می‌دهد، هر یک‌گونه‌های مختلف عقلانیت یک ارزش مشخص را داراست و حمایت نظری، انتخاب و به‌کارگیری آن عقلانیت در رشته اداره امور عمومی دلالت‌های خاصی خواهد داشت. رفتاری که مبتنی بر یک عقلانیت، عقلانی است ممکن توسط عقلانیت‌های دیگری، «غیرعقلانی»، «فراعقلانی» یا «شبه عقلانی» دانسته شود (Snellen, 2002: 330). این امر به دلیل این حقیقت است که مرزهای هر عقلانیتی منحصراً طیف محدودی از مشروعیت و رفتارهای مرتبط با آن را شکل داده و مابقی، رفتارهایی که غیرعقلانی توصیف شده‌اند، را از آن خارج می‌سازد. در نتیجه، راه‌حل این مشکل در انتخاب مستمر یک عقلانیت با وزن یکسان نیست چون این کار تناقضات و مشکلات مفهومی و عملیاتی زیادی به بار خواهد آورد. بنابراین، باید این تناقضات با در نظر گرفتن تکرر عقلانیت‌ها در رشته مدیریت دولتی، حل شود. اسنلن خط‌مشی‌ها را به‌مثابه نوعی از تبادل و تمایز بین عقلانیت‌های مختلف تعریف کرده و نشان می‌دهد که این عقلانیت‌ها هر یک در شکل‌دهی خط‌مشی نقش دارند. او بیان می‌کند که «به دلیل فقدان یک اصل فراعقلانی» که نظمی پیشینی به عقلانیت‌های متفرق بدهد، عقلانیت کل قابل‌اطمینان نیست. ادعای توسعه عقلانیت سیاست به مرحله‌ای بالاتر بر مبنای سهم یاری رشته مدیریت دولتی گزاف است. علاوه بر این، سازگاری بین عقلانیت‌های خاصی که مجموعه‌ای از ارزش‌ها را در بردارند، قابل تضمین نیست. در بهترین حالت، می‌توان از «همزیستی» عقلانیت‌های مختلف سخن گفت (Snellen, 2002: 327). همراه با فهم این مسئله در مدیریت دولتی، اسنلن نوعی از مصالحه و سازش بین عقلانیت‌ها را پیشنهاد می‌دهد. از نظر او، پنجمین پارادایم، که او آن را مدیریت دولتی پست‌مدرن می‌خواند، ترکیبی از عقلانیت‌ها است. این پارادایم، برتری یک پارادایم مناسب را بر نمی‌تابد و تنها به دنبال موفقیت و مشروعیت مدیریت دولتی در ترکیب مناسب و متعادل بین عقلانیت‌ها است.

**ج) هماهنگی بین عقلانیت‌های رقیب**

همیشه پیش‌زمینه‌ها و ارزش‌های محوری هستند که با آن‌ها مقصودهای حکومت (خط‌مشی) و کنش‌های آن (اداره) ذیل حاکمیت قانون قابل ارزیابی می‌باشند. این ارزش‌ها، هریک در معیارهای مختلفی تجلی دارند: اثربخشی و کارایی، قانون‌مداری و دموکراسی. هریک از آن‌ها وابسته به رویکردهای متفاوتی درباره سؤالات اساسی پیرامون چیستی اداره مدیریت دولتی در نظریه‌های مدیریت دولتی معاصر هستند. رویکرد مدیریتی بر اثربخشی و کارایی تأکید دارد؛ رویکرد سیاسی بر نمایندگی، یعنی پاسخگویی به شهروندان از طریق کارگزاران منتخب تأکید می‌کند؛ رویکرد حقوقی نیز با هنجار رویه‌ای تشریفات قانونی، حقوق ذاتی فردی و عدالت را نشان می‌دهد (Rosenbloom, 1983) چگونه می‌توان بین این عقلانیت‌های رقیب در شکل‌دهی به یک قضاوت منسجم و جامع پیرامون مقصودها و عملکرد واقعی حکومت وساطت کرد؟ (Bemelmans-Videc & Fenger, 1999: 40). بملمانز و فنجر به دنبال تلفیق رشته‌های مختلف برای حل تعارض بین عقلانیت‌ها و ارزش‌های آن‌ها بودند. تلفیق در این رویکرد، انتخابی عقلانی است که شامل ترکیب داده‌های تولیدشده از رشته‌های مختلف و به‌کارگیری دیدگاه هنجاری خاص است. این دیدگاه ممکن است داخل یا خارج از علوم موجود باشد اما اقتضای اصلی‌اش آن است که با تدوین چارچوب مرجع هنجاری، بتواند ارزش‌ها و استانداردهایی همچون اقتصاد، کارایی، اثربخشی، دموکراسی، عدالت و... را اولویت‌بندی کند. نویسندگان این چارچوب را «اخلاق اداری» نام‌گذاری کرده‌اند (Bemelmans-Videc & Fenger, 1999: 45-47). در نتیجه، اخلاق اداری ارزش‌های (یا مفاهیم هدف) کم‌وبیش نهایی است که باید مورد توجه دولت باشد، یعنی به‌عنوان یک حاکمیت قانون انگاشته شود. اخلاق عمومی باید معیار روایی، تفسیرپذیری، نظم‌دهی و مشروعیت‌بخشی واسطه‌های عقلانیت‌ها را مشخص کند. از آنجایی که این اخلاق تحت تأثیر ارزش‌های اجتماعی و سیاسی است، گاهی اوقات «ارزش‌های محوری» یا «رژیم ارزش‌ها» نیز خوانده شده است. این ارزش‌ها، مانند قانون اساسی یا اصول قانونی فرآیند اداری، از طریق جامعه در داخل دولت به اشتراک گذاشته شده‌اند (Bemelmans-Videc & Fenger, 1999: 45-47).

**د) عقلانیت عمومی**

ونتریس (۲۰۰۲) مفهوم مرسوم از عقلانیت در حوزه‌های مختلف علمی را مورد انتقاد قرار می‌دهد. او بر این باور است که عقلانیت از قرن شانزدهم از محتوای ذاتی خود به‌عنوان بخشی از پدیده سیاسی رمزنگاری شده تهی شده و پیش‌فرض‌های اصلی آن به نفع تنظیمات خاص قدرت شکل گرفته، پنهان یا منحرف شده‌اند (Ventriss, 2002: 288). با این نگاه انتقادی، او گونه دیگری از عقلانیت را که «عقلانیت عمومی» است، ارائه می‌کند. این عقلانیت، نوعی تحقیق هنجاری است که پیوسته پیش‌فرض‌ها و دلالت‌های بنیادین هژمونی سیاسی موجود را کشف

می‌کند. این هژمونی قادر است تفکر ما را به شکلی غیرقانونی، ساکن و غیرسازنده بدل کند. همچنین قادر است بررسی‌های اساسی که به بیان عواملی که مانع از دستیابی رشته مدیریت دولتی و شهروندان به افق‌های جایگزین آزادی عمومی و فعالیت در سیاست مدرن می‌پردازد را بی‌خاصیت سازد (Ventriss, 2002: 292).

## راهبرد دوم

### الف) سلسله‌مراتب عقلانیت

آپل نیز انواع مختلف عقلانیتی را که آن‌ها را در یک سلسله‌مراتب مورد بحث قرار داده، تلفیق می‌کند. سلسله‌مراتب مدنظر او در ۴ لایه تعریف می‌شوند:

- ۱) عقلانیت علمی تحلیل علی که عقلانیت بعدی را مسلم فرض می‌کند؛
- ۲) عقلانیت شناختی کنش‌هدفمند-عقلانی که عقلانیت بعدی را مسلم فرض می‌کند؛
- ۳) عقلانیت تفسیری درک یا رسیدن به یک درک که به همین منوال عقلانیت بعدی را مسلم می‌گیرد؛
- ۴) عقلانیت اخلاقی (Apel, 1984: 242-247).

### ب) عقل مضاعف<sup>۴۸</sup>

یک تلاش در راه تلفیق انواع عقلانیت، «عقل مضاعف» اسپینر است که عقلانیت مطلق را با عقلانیت «اقتضائی» ترکیب می‌کند. تحلیل وضعیت تصمیم در این نگاه بر اساس چهار «پارادایم تعقل» است: عقلانیت هدف مدار<sup>۴۹</sup> (عقلانیت‌های ابزاری، محدود و راهبردی)؛ عقلانیت خودنگرانه<sup>۵۰</sup> (که شامل عقلانیت هنجاری هابرماسی می‌شود)؛ عقلانیت جوهری (از جمله عقلانیت‌های وبری و تکلیفی) و عقلانیت شناختی<sup>۵۱</sup> که رابطه میان عقل و معرفت را شامل می‌شود (Alexander, 2000: 247).

### ج) عقلانیت جایگزین<sup>۵۲</sup>

«عقلانیت جایگزین» براون تلاش می‌کند تا عقلانیت کلاسیک و عقلانیت ارتباطی را تلفیق کند. در عقلانیت کلاسیک، مفهوم باور عقلانی، عنصری اساسی است، درحالی‌که فرد عقلانی فرع بر آن است. عقلانیت کلاسیک که بر ادعاهای حقیقت مطلق تمرکز دارد، فرآیند کشف را نادیده می‌گیرد، یعنی دقیقاً همان خلأیی که عقلانیت ارتباطی می‌تواند آن را پر کند. درحالی‌که عقلانیت کلاسیک بر روابط منطقی میان شواهد و باور عقلانی تأکید دارد، تمرکز براون بر این

48- Double Reason

49- Goal-oriented rationality

50- Reflexive rationality

51- Cognitive Rationality

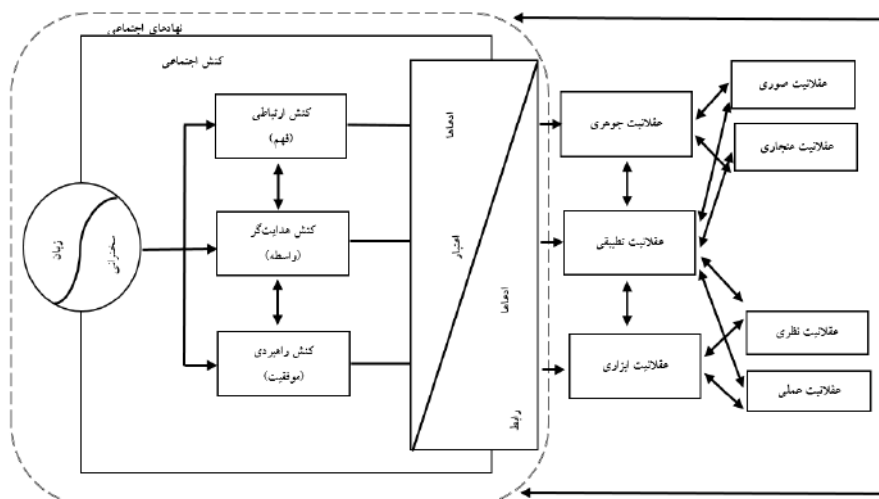
52- Alternative Rationality

امر است که بازیگر عقلانی چطور باورهایش را شکل می‌دهد (Alexander, 2000: 247). این مسئله شامل دو بعد قضاوت است. قضاوت فردی، که در آن شخص از اطلاعات و تخصص استفاده می‌کند. این قضاوت شامل معرفت و استفاده از قوانین مناسب برای به‌کارگیری و پردازش اطلاعات است. جنبه اجتماعی قضاوت بیان می‌کند که هر باور عقلانی که مبتنی بر یک قضاوت مناسب است باید توسط جامعه‌ای از هم‌طرازان ارزیابی شود.

## راهبرد سوم

### الف) عقلانیت اجتماعی

بولان (۱۹۹۹) با بهره‌گیری از ابعاد و تفاسیر مختلف ناظر به عقلانیت‌های وبر، تلاش کرده است نوعی پیوند بین ۴ نوع عقلانیت او با عقلانیت ارتباطی و نگاه‌های زبان‌شناختی به عقلانیت برقرار کند. او از مسیر این تلفیق عنوان عقلانیت اجتماعی را وضع کرده است. رابطه بین ابعاد این مدل در شکل زیر تبیین شده است.



شکل ۴- چارچوب عقلانیت اجتماعی (Bolan, 1999).

هابرماس دو شق از عقلانیت را مطرح کرده است: عقلانیت ارتباطی که عمدتاً با هدف فهم و دستیابی به توافق درباره معانی، ارزش‌ها و راهنماهای روابط انسانی است. نوع دیگر عقلانیت راهبردی است که در آن افراد بدنبال تسلط و غلبه بر جهان اجتماعی و فیزیکی هستند. در واقع این کنش با هدف کنترل محیط انجام می‌گیرد. اگر این دو عقلانیت را دو سر یک طیف در نظر بگیریم، عقلانیت اجتماعی (که در اینجا در قالب کنش مارشالی آمده است) با پیچیدگی بالا و در مقیاسی گسترده درصدد ارتباط بخشی بین این دو انگیزه (فهم-کنترل) است. عقلانیت اجتماعی

در بستری تعاملی، چارچوب اجتماعی بین‌الذهانی را تمهید می‌کند تا زمینه همکاری بین افراد یا سازمان‌ها یا بازیگران شکل بگیرد. منظور از بین‌الذهانی در این‌جا نیز آن دسته از هنجارها، ارزش‌ها یا توافقاتی است که توسط طرف‌های مختلف به اشتراک گذاشته شده و بدون آنکه به شکل آشکاری بیان شوند، محور همه تعاملات قرار می‌گیرند. فراتر از ارتباط بین دو انگیزه فهم و کنترل، عقلانیت اجتماعی کارکرد میانجی‌گرانه و حل‌کننده دارد. چراکه بین دو بعد اصلی همواره نوعی تعارض و تضاد وجود دارد. معیار اعتبار مدعاها در چنین عقلانیتی، مشروعیت، درستی و اثربخشی کنش‌های دوطرفه است (Bolan, 1999: 76). از نظر بولان، سه نوع عقلانیت منشعب شده از دیدگاه وبر، در حقیقت خروجی و نتیجه تعامل دو انگیزاننده‌های اصلی کنش اجتماعی هستند. تلاش برای فهم یا کنترل و عناصر ربط‌دهنده و واسط بین اینها، مبنایی هستی‌شناسانه برای انواع عقلانیت (سمت راست شکل) فراهم آورده‌اند<sup>۵۳</sup> (Bolan, 1999: 77).

### راهبرد چهارم

علیرغم فحوص‌های نظری در این زمینه اما می‌توان با ظن محکم گفت که هیچ اندیشمندی اقدام به وضع اصطلاحی جدید برای ترسیم عقلانیت با مختصاتی متمایز با عقلانیت مرسوم ننموده است. به شکل معمول، اندیشمندان مختلف طیفی از گونه‌ها و ابعاد مختلف عقلانیت متداول را مورد توجه قرار داده و مباحث خود را مبتنی بر آنها ارائه کرده‌اند.

جدول ۶- دسته‌بندی نظریه‌های ترکیبی پیرامون عقلانیت مبتنی بر راهبردهای رفع تعارض ون دی ون

نظریه‌های مرتبط	راهبردهای رفع تعارض
عقلانیت زمینه‌ای (Jantsch, 1975)؛ مصالحه عقلانیت‌ها (Snellen, 2002)؛ اخلاق اداری (Bemelmans-Videc & Fenger, 1999)؛ عقلانیت عمومی (Ventriss, 2002)	پذیرش تعارض و استفاده سازنده از آن
سلسله‌مراتب عقلانیت (Apel, 1984)، عقل مضاعف (Spinner, 1989)، عقلانیت جایگزین (Brown, 1988)	جداسازی فضایی؛ تمایزبخشی به سطوح تحلیل
عقلانیت اجتماعی (Bolan, 1999)	جداسازی مقطعی؛ توجه به زمان
	تلفیق؛ ارائه یک اصطلاح جدید برای حل تعارض

### نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

عقلانیت به عنوان یکی از واژگان و مفاهیم محوری در علوم اجتماعی قلمداد می‌شود. اهمیت و گستره آن منجر به ارائه گونه‌های مختلف عقلانیت در علوم مختلف عملی-خاصه دانش

<sup>۵۳</sup> - کارکرد عقلانیت تطبیقی که در نسبت مستقیم با کنش مارشالی است، در حقیقت واسطه‌گری و ارتباط‌بخشی بین دو عقلانیت جوهری و ابزاری است.

خط‌مشی‌گذاری - شده است. این تعدد و اختلاف آراء پیرامون عقلانیت اگرچه منجر به نوعی تضارب و ارتقای نظریه‌های متأخر در باب این مفهوم شده اما در عوض نوعی اغتشاش نظری و بالتبع تذبذب عملی را برای صحنه عملیات خط‌مشی‌گذاری عمومی نیز در پی داشته است. ارزیابی تصویر و مسیر حرکت عقلانیت در دانش مذکور و راهبردهای غلبه بر تعارضات تعاریف و نظریه‌های متکثر حول آن واجد دلالت‌های مهمی برای کشف نقاط خلأ یا گره‌های نظری بحث عقلانیت است:

- ۱- باوجود تکثر در تعاریف عقلانیت، می‌توان آن را «تأثیر دستگاه منطقی ارزش‌مدار برای تدوین، تعیین و انتخاب یک یا مجموعه‌ای از تصمیم‌ها/خط‌مشی‌ها» تعریف کرد. طبیعی است که این انتخاب در فضای علمی دانش خط‌مشی بیشتر معطوف به حل مسائل عمومی است و جنس اصلی آن از سنخ حکمت عملی یا به تعبیر بهتر اعتبارات اجتماعی است.
- ۲- ارزش‌ها - به معنای مرجحات، خواسته‌ها یا معیارها - در قلب هر عقلانیت قرار دارند. اساساً جوهره هر عقلانیت و تمایز آن با دیگر عقلانیت‌ها یا شبه عقلانیت‌ها و ضد عقلانیت‌ها در تبیین و به‌کارگیری ارزش یا مجموعه‌ای از ارزش‌ها است. اگرچه که پرسش از چیستی منبع ارزش‌های مذکور و مبنای درستی یا نادرستی آن‌ها خود مبتنی بر عقلانیتی است که در نسبت حیات اجتماعی انسان و رفتارهای موجه او مشخص می‌شود.
- ۳- تطور مفهومی عقلانیت نسبت مستقیمی در پیدایش یا کمرنگ شدن پارادایم‌های علمی دارد. در دانش فلسفه علم، عقلانیت چیزی غیر از روش تولید و توجیه علم نیست و مابقی خروجی‌ها، محصول تولید دستگاه تولید علم تلقی می‌شود.
- ۴- مرور دانش خط‌مشی‌گذاری و تصریح اندیشمندان آن نشانگر تکثر فراوان انواع عقلانیت و بالتبع توجه به طیفی از ارزش‌های مختلف جهت تدوین و تجویز خط‌مشی است. این تکثر اگرچه محصول بلوغ و تنوع دانش‌ها و رشته‌های مختلف علمی است و به فهم دقیق عرصه‌های مختلف خط‌مشی‌گذاری کمک شایانی کرده است، اما به همان نسبت پیچیدگی و سردرگمی خط‌مشی‌گذار برای دستیابی به یک راه‌حل جامع و چندوجهی را نیز مشکل‌تر کرده است. علت اصلی این مشکل را شاید بتوان در «فقدان نظام جایابی عقلانیت‌ها» یا نوعی «فراعقلانیت» در این حوزه جستجو کرد. تلاش‌هایی که در اوج خود به دنبال به رسمیت شناختن همه انواع عقلانیت‌ها و استفاده از آن‌ها به مقتضای شرایط زمانی-مکانی و به تشخیص خط‌مشی‌گذار است. این مسیر پاسخ به سؤال و خلأ پیشینی و مهم این نظام حیاتی است. سوالی که هنوز در ادبیات مرسوم پاسخی درخور نیافته است: بر اساس کدام منطق و دلیل می‌توان در شرایطی خاص یک عقلانیت را بر دیگری ترجیح داد؟ مبنای درستی این کار چیست؟
- ۵- نقش و جایگاه خط‌مشی‌گذار به‌عنوان تحلیل‌گر یا تصمیم‌گیر روزبه‌روز در حال پررنگ‌تر شدن است. این مهم در مدل‌های مختلف دانش خط‌مشی‌گذاری (از جمله حوزه تحلیل

خط‌مشی) که مشارکت همه ذینفعان را ضامن دستیابی به خط‌مشی کاراتر، مقبول‌تر و عملیاتی‌تر می‌دانند، بیشتر خود را نشان می‌دهد. این موقعیت را می‌توان دارای جنبه مثبت و منفی دانست. در واقع خلأ یک «فراعقلانیت» فراگیر در حوزه دانشی و ظهور عقلانیت‌های متعدد ما را ناگزیر ساخته است که بر عقلانیت افراد خبره‌ای تکیه کنیم تا از طریق مهارت آن‌ها در همراستاسازی عقلانیت‌ها بتوانیم به راه‌حل‌های اجماعی و ذواب‌عادی برای مسائل پیچیده کنونی دست پیدا کنیم. این کار اگرچه مسیر خوبی برای غلبه بر آشوبناکی وضعیت‌های خط‌مشی است اما همچنان از ضعف «نظام ارزشی موجه» برای انتخاب بین بدیل‌های متعدد رنج می‌برد.

۶- با پذیرش مجموعه نکات فوق باید گفت راهبرد میان‌بر خط‌مشی‌گذاری ملی - در کنار توجه به مبانی و مبادی عمیق دینی پیرامون عقلانیت - بهره‌گیری از دانش انباشته عملی در حوزه حکومت‌داری مبتنی بر عقلانیت در تاریخ حیات انقلاب اسلامی است. دانشی که - بیشتر ضمنی و کمتر آشکار - در عمل و سیره رهبران انقلاب اسلامی تبلور و تجلی یافته است. فایده اصلی چنین مسیری را باید در بهره‌گیری از خروجی نظری و به عمل درآمده فهم مجتهد جامع‌الشرایط از مفاهیم عمیقی چون عقلانیت دانست. خروجی که اگر در گام‌های بعدی بتواند به شاخص<sup>۵۴</sup> و سنجه قابل احصاء و قابل آموزش تبدیل شود زمینه را برای ارزیابی دقیق و یادگیری نکات و دقائق مسیر خط‌مشی‌گذاری عقلانی فراهم می‌آورد.

۷- مسیر گفته شده در بطن خود راهبرد چهارم از راه‌های مواجهه با تعارضات نظری را نیز دارد؛ چراکه به نظر می‌رسد وضع مفاهیم جدیدی همچون عقلانیت انقلابی در برابر عقلانیت محافظه‌کارانه<sup>۵۵</sup> یا ترکیب حقیقی - نه تلفیق مصنوعی - عقلانیت با مفاهیمی همچون عدالت و معنویت<sup>۵۶</sup> نشانگر یک مفهوم جدید و نواز عقلانیت در پهنه نظری و حکومتی است.

## منابع

- ۱- خامنه‌ای، سیدعلی. بیانات رهبر معظم انقلاب منتشر شده در سایت Khamenei.ir
- ۲- دانایی‌فرد، حسن، ثقفی، عمادالدین، مشبکی اصفهانی، اصغر. (۱۳۸۸). اجرای خط‌مشی عمومی: بررسی نقش عقلانیت در مرحله تدوین خط‌مشی. پژوهش‌های مدیریت در ایران، ۱۴(۴): ۱۰۶-۷۹.
- ۳- دهقان طرزجانی، علی. (۱۳۹۶). دلالت‌های قرآنی عقلانیت در خط‌مشی‌گذاری عمومی. رساله دکتری، گروه مدیریت، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۴- سوداگر، هاشم، امیری، علینقی، امامی، سید مجتبی. (۱۳۹۷). واکاوی و تحلیل مفهوم خط‌مشی عمومی: ماهیت، صفات و غایات. مدیریت دولتی، ۱۰(۴): ۵۲۸-۵۰۶.
- ۵- مارچ، جیمز. (۱۳۹۶). درآمدی بر علم تصمیم‌گیری: تصمیم‌گیری چگونه رخ می‌دهد؟: ترجمه ابراهیم افشاریان، تهران: نشر نی.

۵۴- بیانات در مراسم بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) - (۹۰/۰۳/۱۴).

۵۵- بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت - (۸۴/۰۶/۰۸).

۵۶- بیانات در مراسم بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) - (۹۰/۰۳/۱۴).



- 6- Alexander, Ernest R. (1996). After rationality: Toward a contingency theory for planning. In *Explorations in Planning Theory*, eds. Seymour J. Mandelbaum, Luigi Mazza, and Robert W. Burchell, 45-64. New Brunswick, N.J.: Center for Urban Policy Research, Rutgers.
- 7- Alexander, Ernest R. (2000). Rationality Revisited: Planning Paradigms in a Post-Postmodernist Perspective. *Journal of Planning Education and Research*. 19(3): 242-256.
- 8- Apel, Karl. (1984). *Understanding and Explanation: A Transcendental Pragmatic Perspective*. Translated by G. Warnke. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- 9- Audi, R. (2004). Theoretical Rationality: Its Sources, Structure, and Scope, in Mele, A., R., and Rawling, P., *The Oxford Handbook of Rationality*, Oxford: Oxford University Press.
- 10- Bevir, M. (2007). *Encyclopedia of Governance*. New York: Sage Publication Ltd.
- 11- Bolan, R. S. (1999). Rationality Revisited: An alternative on reason in management and planning. *Journal of Management History*. 5(2): 68-86.
- 12- Boonin, D. (2018). *The Palgrave Handbook of Philosophy and Public Policy*. Switzerland: Palgrave Macmillan.
- 13- Cox, J. R., and Willard, C.A. (1982). *Advances in Argumentation Theory and Research*. Carbondale, Ill.: Southern Illinois University Press.
- 14- Dising, P. (1962). *Reason in society*. Westport: University of Illinois Press.
- 15- Dorstewitz P., Kuruvilla S. (2007). Reviewing rationality: a pragmatist perspective on policy & planning processes. *Philosophy of Management*, 6(1), 35-61.
- 16- Etzioni, Amitai (1967). Mixed-Scanning: A 'Third' Approach to Decision Making. *Public Administration Review*. 27(1), 385-92.
- 17- Fischer, Frank; Miller, Gerald; Sidney, Mara S. (2007). *Handbook of public policy analysis: Theory, politics, and methods*. Boca Raton, FL: Taylor & Francis (Public administration and public policy, 125).
- 18- Forester, J. (1980). Critical theory and planning practice. *Journal of the American Planning Association*. 46(2): 245-276.
- 19- Fox, C. J. (2001). What do we mean when we say "rationality" in public affairs? Paper presented at the Public Administration Theory Network conference. Leiden, the Netherlands.
- 20- Friedmann, J. (1987). *Planning in the Public Domain: From knowledge to action*. Princeton, N.J.: Princeton University Press.
- 21- Gellner, E. (1992). *Reason and Culture: The Historic Role of Rationality and Rationalism*. Oxford, U.K.: Blackwell.
- 22- Gershuny, J.I. (1978). Policymaking rationality: A reformulation. *Policy Sciences*. 9(1), 295-316.
- 23- Giere, R.N. (1989). Scientific rationality as instrumental rationality. *Studies in the History and Philosophy of Science*. 20(3): 377-384.
- 24- Hoppe, R. (2003). Dealing with Multiple Rationalities: A Rejoinder to Ventriss, Tenbensen and Snellen, *Administrative Theory & Praxis*. 25(1), 119-127.
- 25- Kalberg, S. (1980). Max Weber's types of rationality: cornerstones for the analysis of rationalization processes in history. *American Journal of Sociology*. 85(5): 1145-79.
- 26- Koppenjan J, Klijn E. H. (2004). *Managing uncertainties in networks. A network approach to problem solving and decisionmaking*. London: Routledge.
- 27- Kuruvilla, S., Dorstewitz, P. (2010). There is no "point" in decision-making: a model of transactive rationality for public policy and administration. *Policy Sciences*. 43(3), 263-287.
- 28- Lakoff, G., Johnson, M. (1999). *Philosophy in the Flesh the Embodied Mind and its Challenge to Western Thought*. New York: Basic Books.
- 29- Lindblom C. (1959). The science of muddling through. *Public Administration Review*. 19(1), 79-88.
- 30- Momelmans-Videc, M. L., Fenger, H.J.M. (1999). Harmonizing competing rationalities in evaluating governance. *Knowledge, Technology and Policy*. 12(2). 38-51.
- 31- Moran, Michael; Rein, Martin; Goodin, Robert E. (Eds.) (2006). *The Oxford handbook of public policy*. Oxford, New York: Oxford University Press.
- 32- Richards, D.; Smith, M. (2002). *Governance and Public Policy in the UK*. Oxford: Oxford University Press.
- 33- Munger, Michael (2000). *Analyzing Policy*. (New York: W.W. Norton).
- 33- OED. (1971). *The Compact Edition of the Oxford English Dictionary, Vol 11*. Oxford, U.K.: Oxford University Press.
- 34- Ryan, N. (1999). Rationality and implementation analysis. *Journal of Management History*. 5(2): 36-52.

- 35- Schipper, F. (1996). Rationality and the philosophy of organization. *Organization*. 3(2), 267-289.
- 36- Schreurs, P. (2002). Introduction, *Administrative Theory & Praxis*. 24(2). 279-286.
- 37- Shafritz, Jay M.; Borick, Christopher P. (2008). *Introducing public policy*. New York: Pearson Longman.
- 38- Siegel, Harvey. (1996). Instrumental rationality and naturalized philosophy of science. *Philosophy of Science*. 63(3): 116-124.
- 39- Simon H. A. (1957). A behavioral model of rational choice. In: *Models of man, social and rational: mathematical essays on rational human behavior in a social setting*. New York: Wiley.
- 40- Simon, H. A. (1978). Rationality as process and as product of thought. *The American Economic Review*. 68(2): 1-16.
- 41- Simon, H. A. (1983). *Reason in Human Affairs*. Stanford: Stanford University Press.
- 42- Simon, H. A. (1997). *Administrative behavior: A study of decision-making processes in administrative organization* (4th eds.). New York: The Free Press.
- 43- Snellen, Ignace (2002). Conciliation of Rationalities: The Essence of Public Administration, *Administrative Theory & Praxis*. 24(2), 323-346.
- 44- Stewart, Jenny (2009). *Public policy value*. Palgrave Macmillan, New York.
- 45- Thacher, D. (2004) Value rationality in policy analysis. Information website: <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?doi=10.1.1.535.9450&rep=rep1&type=pdf>.
- 46- Poole, M., & Van de Ven, A. (1989). Using Paradox to Build Management and Organization Theories. *The Academy of Management Review*, 14(4), 562-578.
- 47- Ventriss, Curtis (2002). The need and relevance for public rationality: some critical reflections, *Administrative Theory & Praxis*. 24(2), 287-298.
- 48- Weber, M. (1930). *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*. London: Routledge.
- 49- Weber, M. (1946). *From Max Weber: Essay in Sociology*, H. H. Greth & C. W. Mills, Trans. New York: Oxford University Press.
- 50- Weber, M. (1978). *Economy and Society*. Translated and edited by G. Roth and C. Wittich. Berkeley: University of California Press.